

#### ■ بتول بلالی

افغانستان حالا به دست طالبان افتاده است و مردمانش نگران و آشفته‌اند. چه آن‌ها که هنوز ساکن آنجا هستند و چه آن‌هایی که راهی کشورهای دیگر شدند. این موضوع باعث شد تا صبح یکی از روزهای آژماه، در واپسین روزهای پاییزی با یکی از مهاجران افغانستانی که حدود ۳۰ سال ساکن سورجان است، گفت‌وگو کنیم. اکثر مهاجران افغانستانی او را نماینده‌ای برای رسیدگی به امورشان می‌دانند و برای رفع مشکلاتشان با او مشورت می‌کنند. محمدزمان ابوالحسنی معروف به استاد برحق، درباره‌ی این روزهای افغانستان صحبت کرد و خاطرات وطن‌ش برضی ادعای و صدایش برای تعریف مصایب وطنش بغض آلود شد. حرف‌هایی که بیان دل سوخته‌اش برای مام وطنش بود. از کلاس جنگ نابرابر، آوارگی بسیاری از افغان‌ها که به‌ناچار کشورشان را ترک می‌کنند؛ از وحشتی که در سراسر افغانستان بر ساکنان آن سرزمین حکمفرما شده‌تا فشار و سایه‌ی سهمگین طالبان بر سر مردم آنجا، از آینده‌ی مبهم مردم و کشورش، از خودش…

#### ■ چرا مام برحق را بگزینید

از محمدزمان ابوالحسنی پرسیدم چرا به شما لقب برحق می‌دهند. او گفت: یکی از فرماندهان افغانستان از کمک‌هایی که از طرف سازمان ملل به افغانستان می‌شد، استفاده نمی‌کرد و هرچه داشت به مردم می‌بخشید. اسم او حق‌جو بود و من به یاد او برحق گذاشتم و گفتم اگر یک روزی خدا به من هرچه بدهد اسمم را مثل اسم او «حق‌می‌گذارم».

او زمانی به ایران آمد، سال ۱۳۳۷ با دختری‌ک خانواده ایرانی ازدواج کرد. صاحب ۴ فرزند شد و از زندگی اش راضی است؛«همسرم مرا حمایت کرد و توانستم به جایی برسم. خانواده همسرم خیلی ایراد می‌گرفتند. وقتی یک ایرانی با یک ایرانی ازدواج کند، بعضی‌ها خیلی ایراد می‌گیرند. حال یک شهروند افغانی بخواهد پایک ایرانی ازدواج کند، طوفان است دیگر. حدود شش ماه تلاش کردم تا توانستم مادرش را راضی کنیم و بعد با یاد و عمویش راضی شدند که ازدواج کنیم تا حالا از هیچ لحاظ مشکلی نداریم. با اینکه من اهل تسنن هستم، همسرم با دین خودش عبادت می‌کند و من هم با دین خودم عبادت می‌کنم. تا حالا به هم توهین نکردیم، نه من به او و نه او به من. صبح که بیدار می‌شویم سر نماز او دارد عبادت خودش را به درگاه خدا می‌کند و من هم عبادت خودم را به درگاه خدا می‌کنم. فقط به من می‌گوید صبح من را بر این نماز بیدار کن. وقتی اولین پیغمبر حضرت آدم باشد و آخرین پیغمبر هم حضرت محمد، مشکلی نداریم».

او جد خانواده‌اش را هم معرفی می‌کند: «پدر پدربزرگم عبدالمومن، فاضل‌القضات‌رییس دیوان عالی کل افغانستان بود.دوست دارم شنیدل بزرگم را ادامه دهم. الان دارم درس می‌خوانم که دیپلم بگیرم. شاید بتوانم دانشگاه درس حقوق را ادامه بدهم و اسم و رسم

اگر امسال در افغانستان دوباره جنگ شروع نشده بود دولت افغانستان تصمیم‌داشت آمارمردمانش رامشخص کند.»استاد برحق خاطارش نیست زمانی به ایران آمد، چند ساله بود:است:«حقیبایانم نیست چون تذکره(شناسنامه) نداشتیم. می‌گفتند که متولد ۵۰ یا ۵۱ هستم. کلاس اول مکتب بودم. کلاس اول کامیاب شدم(نمره آوردم) و باید می‌رفتم کلاس دوم که انقلاب افغانستان شروع شد و مجاهدین آمدند و مدرسه‌ها خراب شد. مجاهدین با رییس‌جمهور وقت افغانستان مشکل داشتند و اکثر مدرسه‌ها سوزانده شد و نتوانستم ادامه‌ی تحصیل بدهم. به مرور زمان مجاهدین قدرت را به دست گرفتند و خدا بیامرزد احمدشاه مسعود که شروع کرد به درست کردن مدرسه‌ها و بچه‌ها را وادار به درس خواندن کردند. دوسه سال برای طلبگی به حوزه‌ی علمیه رفتم برای قرآن خواندن و بعضی سوره‌ها را حفظ کردم. چون وارد بحث کشاورزی و دامداری شده بودم فقط به اندازه‌ای سواد درس خواندم.

عکس: امین ارجمند | پاسارگاد

اگر افغانستان جنگ نبود من الان دکترما گرفته بودم، او بچی شمال افغانستان شهر تستان استان تالقان است. تالقان شهری به نام اسکمش دارد و این شهر فراهی به نام کوکولواغ دارد؛ مجاهدین افغانستانی در کوه‌ها سنگری می‌گرفتند و با دولت می‌جنگیدند و بقیه را بدیخت کردند. دولت آن‌زمان به مجاهدین می‌گفت که مشکل شماچیومی‌گفتند که شمامسلمان نیستیدو کمونیست هستید. اقتدر برسر قدرت جنگیدند که همه‌جا خراب شد. افغانستان شهرهایی زیبایی داشت. حتی شهرهایی دولت‌در زیر زمین ساخته بود و کسی خبر نداشت. همه موشک و آبی‌چی و خمپاره خوردند و خراب شدند. به ما می‌گفتند که در صحنه‌ی جنگ با مجاهدین همکاری کنید. اسلحه و گلوله و نان برای‌شان ببرید. ما هم بچه بودیم و ترس و بی‌اش‌ام می‌پردیم».

او وضعیت مردم جنگ‌زدهی افغانستان راچون دیگری به تصویر کشید:«زمانی که مردم آواره شدند به سمت ایران

بیباید حیواناتی که آنجا مانده بودند تا صبح داد می‌زدند. اگر یک مسلمان واقعی بود قلبش می‌شکست. حیوانات سه‌چهارروز گرسنه‌مانده بودند و کسی به آن‌ها نان نمی‌داد. در افغانستان هر خانواده‌ای برای محافظت گوسفندان و گاوهایشان یک سگ نگه می‌داشت. این‌ها همه ماندند. افغانستان خالی شد و جده‌ها و پرنده‌ها در خانه‌ها زندگی می‌کردند و می‌خواندند. همه رفته بودند. اکثر جده‌ها تا صبح صدا می‌دادند. این‌ها را خودم با چشم‌انم دیدم.

ما احساس می‌کردیم که مجاهدین در افغانستان واقعا کارهایی انجام می‌دهد. بعد دیدیم افغانستان سقوط کرد. رییس‌جمهور وقت افغانستن رفت و مجاهدین بین خودشان جنگ راه انداختند و افغانستان بیشتر خانمانسوز شد. از آن زمان درگیری‌ها ادامه دارد. حدود ۴۰ سال است که در افغانستان جنگ است. الان بسیاری از مردم افغانستان را زن و بچه آواره بیان شدند.

#### ■ پدرم ماجراجور کرد که به ایران بیایم

#### تحولات و اوضاع افغانستان از زبان یک مهاجر افغانستانی ساکن سیرجان:

# افغانستان مریض است برایش دعا کنید



عکس: امین ارجمند | پاسارگاد

ابوالحسنی ماجرای مهاجرتش به ایران را چنین تعریف کرد: «زمانی که طالبان به‌وجود آمد، مادر و پدر و ۶ برادر و دو خواهر داشتم. دو برادرم هم به رحمت خدا رفته بود. نزدیک ۲۰ سالم بود. طلبگی را رها کردم و در شهر اشکمش گاوهایشان یک سگ نگه می‌داشت. این‌ها همه ماندند. که به شکارو ماهیگیری برویم. نفرتی یک اسلحه برداشتیم و رفتیم کنار دریاچه. نازکی می‌انداختم و نه دریاچه منفرجمی‌شد و ماهی‌ها بالا می‌آمدند. می‌گرفتم و کباب می‌کردیم و می‌خوردیم. یکی از فرماندهان من را با اسلحه دید. پرسید اسلحه مال کیست؟ گفتم مال دوستم است. روز بعد رفت ناجوری آمد. دو نفر از مجاهدین با اسلحه در خیاطی آمدند. اسنادم گفت این‌ها برای چی اینجا آمدند، به نظرم می‌خواهند تو را ازین بریند. گفت خودت را توی باخا بیاانداز. برف بیشتر از نیم متر باریده بود. خودم را به روستایی رساندم و به خانه‌ی پسرانه‌ی بایام رفتم. بایام هم‌چنین در منطقه‌ی خودم هم مرا می‌شناسند؛ اینکه قزم شده بود. من را گرم کردند و با آب گرم شستند. بعد

که به خانه آمدم برای بایام ماجرا را تعریف کردم. گفتم می‌روم و به فرمانده می‌گویم چرا این مجاهدان قصد کشتن مرا داشتند. اگر می‌خواهند بکشند بیايند همین‌جا بکشند. فردا فرمانده دنبالم آمد.دورا به خانه‌اش برد. دلی‌ام(خبرمحمدر انرک) آمد کله‌گندگی بود؛ورزشکار بود. قهرمان جهان بود. اسب‌سوار بود.

دو سه مدل طلا داشت. دلی‌بام هم آنجا بود و سفارش مرا کرده بود. من را به قسمت فرماندهی بردند تا بازداشت کنند اما فرمانده گفت تو بازداشت نیستی و باید کنار خودمان باشی. صبحانه و ناهار کنار خودشان بودم. همه‌جا شایع شده بود قاری دستگیر شد؛ است. فردای آن روز مردم در فرماندهی فرعی آزاد شدند و می‌گفتند قاری باید آزاد شود. مرا آزاد کردند. خانم‌ها و آقایان از سوراخ در نگاه می‌کردند

تا مرا ببینند. چند روز بعد ساعت ۱۰ شب به طرف خانه می‌رفتم. صبح فردا همه تعجب می‌کردند که من سالم هستم. گفتمند دیشب خانم‌تان در کمین بوده است. دوباره پیش فرمانده رفتم و گفتم چرا کمین می‌زدید. پدرم گفت طالبان هم دارد می‌آید. تنها راهش این است که افغانستان را ترک کنی. پدرم مرا مجبور کرد که به ایران بیایم. دلی‌ام داشت یک شب در پاکستان ماندیم و از طریق مرز پاکستان–سراول– به زاهدان آمدیم. منن آنجا ساکن و مشغول به خیاطی شدم. بعد به کنوج رفتم. بعد از آن پسته‌چینی و کارگری رفتم. به شیراز رفتم و از آنجا با پسرخام‌له که در سیرجان زندگی می‌کرد به اینجا آمدم و ماندم. بعد از یک سال خانوادهم هم آمدند.

#### ■ دوست دارم رییس‌جمهور افغانستان شوم

«اگر افغانستان اعلام کند همه‌کس می‌توانند به صورت آزادانه گلندپیای رییس‌جمهوری شود، اگر رسم در ایران به جایی برسد برای کاندیداتوری رییس‌جمهوری شرکت می‌کنم. چون مدرک ایران در افغانستان خیلی معتبر است. همچنین در منطقه‌ی خودم هم مرا می‌شناسند؛ اینکه

پدرم و جدم کی بودند

بعضی وقت‌ها می‌گویم لعنت به طالبان و کسی که طالبان را به‌وجود آورد. این‌ها بلد نیستند طلبه یعنی چی. طلبه باید بیود درس بخواند و نماز و دین به مردم یاد بدهد. طلبه باید بیود بچنگد؟ آدم بکشد؟ کجای قرآن آمده که این جلیقه را ببوش و خودت را منفرج کن. الان که تلویزیون آمده، طالبان آن‌ها را می‌شکنند و می‌گویند چرا این خرافات را گوش می‌دهید. حتی خبرنگار درباره هوشناسی مصاحبه کرده بود. می‌گویند این‌ها همه خرافات است، هرچه خدا بخواهد. طالبان به علم شک دارند. در صورتی که همه چیز در قرآن آمده است. خداوند در قرآن درباره وجود انسان و جن و حیوانات صحبت کرده درباره خلقت همه چیز ولی این‌ها به آن شک دارند.

وقتی مریضی همه‌چیز هوس می‌کند و کنارش می‌گذری نمی‌تواند بخورد. افغانستان مریض است. الان که افغانستان مشکل دارد با خنده صحبت می‌کنم ولی درون من یک چیز دیگر است. فقط یک اسکنتی دارم و صحبت می‌کنم. از دون متلافی هستم. گاهی اوقات به خیاط‌ام می‌آیم ودر را می‌بندم.عبدالباسط را می‌گذارم و گریه می‌کنم. می‌گویم خدایا تو صدای من را بشنو کسی کنارم نیست. افغانستان الان شبیه همان لاتهی پرنده‌ی است که خراب شد. طالبان آن را خراب می‌کنند. الان یک خراب می‌کنند و… آمریکا چند سال در افغانستان بود و غیر از نابودی افغانستان هیچ کار نکرد. سال ۸۵ که برای پاسپورتم رفتم در دفتر نظامی هرات غذا نخوردم. چون آمریکاایی بودند».

#### ■ گاهی درخانه گریه می‌کنم

اوضاع باسلامان افغانستان بر زندگی شخصی محمدزمان ابوالحسنی هم تأثیر گذاشته است: «بچه‌های می‌گویند چرا ناراحتی. باید هم ناراحت باشم. وطن من است. حتی ایران هم الان وطن من شده. شب حواسم به همسایه‌ام هست و تا بعضی‌ها در مغازه‌ی خیاط‌ام پول نمی‌گیرم. وقتی در خانه گریه می‌کنم بچه‌هایم هم گریه می‌کنند. خانم‌م لاش‌م سوزد».

محمدزمان در مورد آوارگی هموطنانش می‌گوید: مردم با چند بچه آواره می‌شوند. حرکت می‌کنند از ایران رد می‌شوند. به ترکیه می‌روند. به اروپا می‌روند. گاهی همه‌شان غرق می‌شوندولی اگر آنجا بمانند همه کشته نمی‌شوند نهایتا دوزخ را آن‌ها کشته می‌شود. سرمرز آوارگان هستند که یک کشف یک تان ندارند. کشتش پایشان نیست و توی برف‌ها راه می‌روند.

استاد برحق باز هم این روزهای پرخطر را پایان ماجرای افغانستان نمی‌داند: «کاش همه‌ی کشورهای اسلامی برای رفع مشکل افغانستان با هم متحد شوند. به قول امام‌خمینی اگر کشورهای اسلامی یکجا شوند و هر نفرتی یک لیون آب بپزند، اسرائیل را آب می‌برد. از ایرانی‌ها خیلی خوبی می‌بینم. امیدوارم روزی شما پیدا بشوید تا افغانستان و از شما پذیرایی کنیم».



شرکت صنعتی گل گهر

## آگهی مناقصه عمومی شماره ۶۷/۱۴۰۰/ع

**شرکت معدنی و صنعتی گل گهر (سهامی عام) در نظر دارد «عملیات احداث سه واحد خانه اقامتی و**

**بوم‌گردی در محدوده سایت دهکده گردشگری» خود واقع در کیلومتر ۳۰ جاده سیرجان-شیراز را از طریق**

**برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط و دارای گواهینامه صلاحیت پیمانکاری با رتبه حداقل ۵ در رشته**

**ابنیه از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور واگذار نماید. لذا متقاضیان می‌توانند جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس**

**الکترونیکی WWW.GEG.IR مراجعه و اسناد مذکور را به همراه فرم پرسشنامه ارزیابی تأمین کنندگان از**

**بخش مناقصه و مزایده دانلود نمایند. مهلت تحویل پاکات ساعت ۹ الی ۱۴ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱**

**در محل دفتر کمیسیون معاملات مجتمع و یا دبیرخانه دفتر مرکزی تهران می‌باشد. ضمناً بازدید از محل اجرای**

**موضوع مناقصه روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۲۷ مقرر شده است و الزامی می‌باشد. شرکت معدنی و صنعتی گل گهر**

**در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات بدون نیاز به ذکر دلیل و بدون جبران خسارت مختار می‌باشد.**

### کمیسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل گهر

خصوصی و دولتی و موسسه مالی و اعتباری داخلی و خارجی جهت تحقق اهداف شرکت، کلیه خدمات و فعالیت‌های مرتبط با موضوع شرکت، در صورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذی‌ربط مدت فعالیت، از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان کرمان، شهرستان شهریارک، بخش مرکزی، شهر شهریارک، محله قطب‌آباد، خیابان شهید طالبی نژاد، ۳، پلاک ۱۶ ، طبقه همگف کدپستی ۷۷۵۱۷۴۵۶۹ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال تقدی متقسم به ۱۰۰ سهام ۵۰۰۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ به مدت ۲ سال ۱۷۵۰۰۰۰۰ ریال سپیدابوالفضل هاشمی شماره ۸۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ نزد بانک بانک سپه شعبه شعبه میبد با کد ۱۵۰۰۲۱۰ پرداخت گردیده است و الباقی در تعهد صاحبان سهام می‌باشد. اعضای هیئت‌مدیره آقای حنی شیغیان به شماره ملی۱۱۵۱۱۱۲۶۰۹۲۱۱ و به سمت نایب‌رییس هیئت‌مدیره به مدت ۲ سال آقای سعید ابوالفضل هاشمی به شماره ملی۱۶۵۴۳۲۲۶۰ و به سمت عضو اصلی هیئت‌مدیره به مدت ۲ سال و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال آقای سعید یغفرض به شماره ملی ۵۰۲۳۳۵۰۲۴۳۵ و به سمت رییس هیئت‌مدیره به مدت ۲ سال

دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها عقود اسلشی و همچنین کلیه نامه‌های عادی و اداری با امضا، توام مدیرعامل و رییس هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرسان آقای محمد محمدی دهج

به شماره ملی ۱۴۹۸۲۴۱۷۶ به سمت بازرس اصلی به مدت ۲ سال

آقای ابوالفضل حدیدی یزدی به شماره ملی ۰۱۰۶۴۵۰۰۱۴۴۸ به سمت

بازرس علی‌البدل به مدت ۲ سال

روزنامه کثیرالانتشار پاسارگاد جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و محدود پروانه فعالیت

نمی‌باشد.

اداره‌کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان مرجع ثبت شرکت‌ها و

موسسات غیر تجاری شهریارک (۱۲۲۷۲۹۹)

تاسیس شرکت سهامی خاص مهرگان دهج کارمنیا در تاریخ ۱۳۷۲/۰۳/۰۰۱۴ به شماره ثبت ۱۸۴۸ و سه‌ششاسه ملی۰۳۳۷۰۰۹۰۰۱۴۰۰ ثبت و امضا ذیل دفتر تکمیل گردیده‌که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد. موضوع فعالیت: تولید، ساخت، بستیمبندی، خرید و فروش، پخش و توزیع کلیه کالاهای مجاز بازرگانی اعم از انواع محصولات کانی غیر فلزی نظیر ساخت و تولید انواع کاشی و سرامیک و کاتی‌های غیر فلزی، شیشه و محصولات شیشه‌ای، کالاهای سرامیکی غیر ساختمانی غیر نسوز، محصولات سرامیکی نسوز، محصولات گلی و سرامیکی ساختمانی غیر نسوز، سیمان، آهک و گچ، کالاهای بتنی، سیمانی و گچی، برش، شکل دادن و پرداخت سنگ، گرانول‌سازی، گلوله‌سازی، تولید انواع لعاب و جوهر چاپ دیجیتال و محصولات مرتبط با صنعت کاشی و سرامیک و نیز انواع مصالح و مواد اولیه ساختمانی، انواع محصولات شیمیایی، پلاستیکی، فلزی و سلولوزی، تولید، ساخت، مونتاژ، تامین قطعات و مواد اولیه، صادرات و واردات، خرید و فروش، پخش و توزیع، تعمیرات و عرضه کلیه کالاهای مجاز بازرگانی در خصوص کلیه فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی، صنعتی و معدنی، انرژی، بهداشتی، ورزشی، تفریحی، مسکن، جهاده‌ای، معایر و اداره کلیه امور مربوطه و نیز اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری از معادن داخلی و خارج از کشور و تغلیظ مواد معدنی، سرمایه‌گذاری در زمینه‌های معدنی و صنایع معدنی با شرکت‌های داخلی و خارجی، پشتیبیانی وارداتی تولید اعم از واردات مواد اولیه و انواع ماشین‌آلات لازم، سفارش تولید کالاهای مورد نظر به کارخانه‌های داخلی و خارجی با برنذ اختصاصی شرکت و صادرات و واردات آن‌ها، انعقاد قرارداد با کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی، تولید کالا و محصول به سفارش اشخاص و شرکت‌های داخلی و خارجی با برنذ اختصاصی شرکت، پخش عمده و خرد انواع کالا، حق‌الععل‌کاری، خدمات پس از فروش، گاز اتنی، ترخیص کالا، صادرات و واردات کلیه کالاهای مجاز بازرگانی، اخذ کارت بازرگانی، تجارت الکترونیک و بازاریابی الکترونیکی کلیه کالاها (غیر هرمی و غیر شبکهای)، مشارکت و اخذ و اعطای نمایندگی به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی، شرکت در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی و کلیه مناقصات و مزایدات و پیمان‌های مرتبط اعم از دولتی و خصوصی، اخذ تسهیلات ریالی و ارزی و گشایش اعتبارات و ال سی و اخذ وام و اعتبارات مالی از بانک‌های